

زنان و فرهنگ ایرانی-اسلامی

نسرین پرواز

آگهی ازدواج

به چند آگهی ازدواج در روزنامه نیمروز شماره ۵۷۹ توجه کنید:

"آقای ۴۵ ساله جدا شده از همسر ایرانی مایل به آشنایی و ازدواج با خانم ایرانی تا سن ۳۶ سال معتقد به فرهنگ و اصول ایرانی می باشم."

از ۶ آگهی ازدواج خانمها یکی می نویسد: "بانوی علاقمند به طبخ و خانه داری، معتقد به اصول اخلاقی، ...". احتیاجی به پرسیدن نیست که منظور این خانم و آن آقا کدام اصول اخلاقی است، چرا که هر دو و بقیه ای که دنبال این اصول و اخلاقیات هستند، خوب می دانند که منظورشان چیست، برای همین هم هیچکدام توضیحی نمی دهند. منظورشان از اعتقاد به اصول اخلاقی این است که معتقد به تقسیم کار زنانه و مردانه در خانه هستند. یعنی اگر زن در بیرون از خانه هم کار می کند باز کلیددار آشپزخانه اوست. معتقد به این اصول اخلاقی بودن یعنی باور داشتن و عمل کردن به این سنت که آشپزی و ظرف شویی و رخت شویی و بچه داری در خانه همه بر دوش زن است. به قول برخی آقایان گذاشتن چهارتا لباس در ماشین لباس شویی و چهارتا بشقاب در ماشین ظرف شویی، و یا شستن آنها که این همه بحث ندارد. بحث ندارد، چون همه این کارها به اسم زنان نوشته شده است. و بحث کردن سر آن نه تنها نفعی برای چنان مردانی ندارد بلکه ممکن است مضر هم باشد. چرا که بحث کردن سر آن و روشن شدن چنان رابطه نابرابر و غیر انسانی مردان و زنان را ملزم به نگاه کردن به خود و تغییر روششان می کند. اعتقاد به این اصول اخلاقی یعنی وقتی زن و مرد بچه دار شدند، انگار نه انگار که زن ۹ ماه بارداری کرده، بچه بلافاصله بعد از تولد جزو مایملک مرد (پدر) است. و بدون هیچ بحثی نام فامیلی پدر بر شناسنامه بچه نوشته می شود. اعتقاد به این اصول اخلاقی یعنی بعد از ازدواج زن بدون اجازه شوهر نباید از خانه بیرون برود، یا با مردی صحبت کند و ... خلاصه آنکه اعتقاد به این اصول و اخلاقیات یعنی آمادگی وارد شدن به رابطه ای که زن نقش برده و مرد نقش ارباب را بازی می کند. آگهی دهندگان ازدواج، چنین رابطه ای مبارکشان باد! برگردیم به آگهی های

ازدواج، یکی از خانمها می نویسد که "جدا شده از همسر غیر ایرانی" است و پنج تایی بقیه مشخص کرده اند که "بدون ازدواج قبلی" هستند، یعنی تا به حال ازدواج نکرده اند. و این بدان معنی است که دوشیزه هستند. همه می دانیم که دوشیزه نبودن در فرهنگ ایرانی به معنای بی ارزش بودن زن در بازار ازدواج است. برای همین هم این خانمها بر آن تاکید دارند و بخاطر همین است که در حال حاضر یکی از منابع درآمد بخشی از دکتورها در ایران از راه دوشیزه سازی خانمها قبل از مراسم ازدواجشان است. این روش دوشیزه سازی در ایران آنقدر مد شده که چند ماه پیش خانمی که برای بار دوم می خواست ازدواج کند و مهر ازدواج اولش در شناسنامه اش خورده است و شوهر دوم هم از ازدواج قبلی او خبر داشته است، برای "خوش خدمتی" به شوهر جدید خود را دوشیزه می کند! در فرهنگ ایرانی زن هم مثل برخی کالاهای ارزش یک بار مصرف را دارد نه بیشتر. برای همین زن تا ازدواج نکرده یعنی با مردی نبوده، ارزش مصرف دارد و کالای دست نخورده است. ولی به محض آنکه ازدواج کرد حتی اگر دو روز هم با شوهرش زندگی کرده باشد، دیگر آن کالای قبلی نیست، چرا که دیگر دوشیزه نیست. باید اشاره کنم که ارزش مصرف تنها شامل زنان می شود یعنی مردان اصلا مهم نیست که چند بار ازدواج کرده اند، همیشه مثل ماهی ای هستند که تازه از آب گرفته باشی! این همان فرهنگی است که زنی را که با بیشتر از یک مرد در طول زندگی اش رابطه داشته باشد فاحشه می نامند. همان فرهنگی که نمی تواند با زن بعنوان یک انسان رابطه برقرار کند و همیشه زن را ماده می بیند و مرد را نر. واقعیت این است که این تنها مردان نیستند که حامل و مدافع فرهنگ مردسالار هستند. اینجاست که نقش و نیروی جامعه و مناسبات حاکم بر آن، فراتر از توانایی افراد آن خود را نشان می دهد. مردان به گونه ای تربیت می شوند که همیشه احساس برتری نسبت به زنان را داشته باشند. و زنان به گونه ای تربیت می شوند که خود را متفاوت از مردان ببینند و نقشی متفاوت برای خود قائل باشند. از اینرو زن ایرانی طوری تربیت می شود که خود را در رابطه با پدر و یا برادر و یا شوهر تعریف کند. و زمانی که زنی بخواهد پا بر روی این فرهنگ بگذارد و مستقلا هرکاری که دوست دارد بکند، با خیلی انگ ها و پشت سر حرف زدنها و یا مسئولیتهایی روبرو می شود که طاقت فرسا هستند. زنان بچه داری که در اروپا از شوهرانشان جدا شده اند نه تنها فشار زندگی اشان کم نشده بلکه به لحاظی بیشتر هم شده است. هرچند این زنان به خاطر نبود شوهر و یا رئیس در خانه آرامشی دارند که حاضر نیستند بخاطر کم شدن فشار کار بچه ها به زندگی سابق برگردند. این فرهنگ مردسالار، این فرهنگ ایرانی حتی بعد از جدایی زن و

شوهر در این کشور هم دست از سر برخی از زنان بر نمی دارد. خانواده هایی که بچه دارند، بعد از جدایی معمولاً مسئولیت بچه در عمل با زنان است. و اکثر مردان به اشکال مختلف از زیر مسئولیت بچه ها فرار می کنند. همانطور که تا قبل از جدایی از زیر بار مسئولیت آن فرار می کردند. رها زن جوانی است که دو سال است که از همسرش جدا شده است. می گوید: "نمی دانم چکار کنم، تمام روزهای هفته بچه ها با من هستند، به مدرسه می برمشان و وقتم را با مدرسه آنها تنظیم می کنم. از ابتدا قرار بود که شنبه ها و یکشنبه ها پیش پدرشان باشند. ولی اکثر اوقات وقتی شنبه ها آنها را به خانه پدرشان می برم، چند ساعت بعد زنگ می زنند که دلان برای تنگ شده بیا ما را ببر. رها می گوید نمی دانم چه بکنم من هم آرامش می خواهم، تمام هفته کافی نیست؟ من هم چند ساعت می خواهم که آزاد باشم." ولی آیا واقعا بچه ها دلشان برای مادرشان تنگ می شود که می خواهند پیش او برگردند؟ چرا وقتی خانه دوستشان می روند دچار این دلنگی نمی شوند؟ غیر از این است که پدرشان حاضر نیست و بلد نیست با آنها بازی کند؟ به آنها محبت کند؟ غیر از این است که هر بار یک فیلم ویدئویی تکراری برایشان می گذارد که آنها ببینند و خودش به کارهای "مهمش" می پردازد؟ این آن فرهنگ مردسالارانه است که عملاً کار بچه را کار زن می بیند. این همان فرهنگی است که تقسیم کار، رفتار و کلا زندگی متفاوتی برای زن نسبت به مرد قائل است. الگوی رفتاری خاصی برای مرد ارائه نمی دهد، چرا که همیشه این فرهنگ مردسالار بوده که این الگوهای رفتاری را تعریف و تعیین کرده است. ولی زن ایرانی باید متین و "باحیا" باشد. باید مطیع مرد باشد و خانه داریش خوب باشد. یعنی آشپز و بچه دار خوبی باشد، و هر وقت که شوهر خواست برده جنسی اش باشد. به زن بعنوان یک انسان مستقل نگاه نمی شود. ملک مرد است، مرد برایش پول داده و آنرا خریده است. در رابطه با مرد تعریف می شود، سرویس دهند مرد است. بر خورد توهین آمیز این فرهنگ به زن را اگر به آن عادت نکرده باشیم، در خیلی جاها می توانیم ببینیم. روزی با دوست پسر من به یک مغازه ایرانی رفته بودم. دوست پسر من یک بسته شیرینی ایرانی برداشت و از مغازه دار در مورد آن پرسید. مغازه دار در ادامه توضیحاتش گفت: "آقا شیرینی را می گذارید جلویتان، خانم چایی می آورند و با آن میل می کنند." حضرت مغازه دار خیلی راحت مرا خدمتکار دوست پسر من کردند! خیلی راحت می توان حدس زد که ایشان وقتی تشریفشان را می برند خانه، پایشان را دراز می کنند و دستور می دهند که خانم برایشان چه تهیه کند و چه تهیه نکند. حتما ایشان هم مثل خیلی از مردهای دیگر نمی دانند چطور می شود ظرف شست، جارو کرد و یا بچه داری کرد. چرا که فرهنگ عزیز ایرانی

و اسلامی این کارها را آنقدر ناچیز می بیند که در شان مردان نمی داند و خیلی حساب شده برای زنان گذاشته است. این فرهنگ عمر خدایان و پیغمبران را دارد که همه مرداند. عمر شاهان را دارد که همه نرند و عمر قهرمانان افسانه ها را دارد که باز هم همه مرداند. به ادبیات این فرهنگ نگاه کنید، به شعر، موسیقی، ترانه، کتاب، آثار فرهنگی و هنری اش نگاه کنید، فضای حاکم در همه آنها فرهنگ مردسالار است. این فرهنگ تحت نام فرهنگ ایرانی و خودمانی در روابط ما زنده است. این فرهنگ که اسلامی هم هست باید کنار گذاشته شود و با یک فرهنگ انسانی و آزادیخواه جایگزین شود. با این تعریف، من طبعاً خواهان جایگزینی زنان در جایگاه مردان نیستم، چرا که این جایگاه را انسانی نمی بینم. مناسباتی را که بوجود آورنده و تداوم بخش این فرهنگ و سنت و اخلاقیات است باید دگرگون کرد. تنها با برابری زن و مرد است که هم زنان و هم مردان جایگاه انسانی خود را خواهند یافت. مبارزه برای یک جامعه برابر جدا از مبارزه امروزمان علیه این فرهنگ و سنت و اخلاقیات نیست. منظورم از برابری، برابری در زندگی خانوادگی، برابری در بیرون از خانه و حذف و کنار گذاشتن قوانین و سنت های ضدزن در همه شئون زندگی اجتماعی است. به امید جامعه ای که نابرابری را تنها در کتابهای تاریخ آن بتوان یافت.

آگوست ۲۰۰۰
